

کیمیائیان

«**المومن بر آت المومن؛ مومن آینه مومن است**» **حدیثی مشهور با مضامین والا که کار کردهای بسیار است. توجه به کار کردهای آینه می تواند به ما این امکان را ببخشد تا در ک درستی از سطح و چگونگی روابط برادری دینی در جامعه دانسته باشیم و جامعه ایمانی را بر اساس این راهبرد، هدایت و سبک زندگی را سامان دهیم. نویسنده در مطلب پیش رو نکاهی به این کار کردها و اثر آن در جامعه دارد.**

روابط اجتماعی جامعه ایمانی

آموزه‌های وحیانی اسلام بر آن است تا روابط میان انسان با خود، خدا و خلق را بیان کند. در سطح ارتباط با خلق توجه و اهتمام بسیاری به روابط میان همعنوان شده و آموزه‌های مولوی و ارشادی بسیاری نیز در این میان در قالب احکام مستحب و واجب و مکروه و حرام بیان شده است. البته از آنجایی که معیار تعیین‌کننده در افزایش و سطح روابط، اعتقادات است، سطوح مختلفی بر اساس نسبت اعتقادات و درجه شراک در این زمینه بیان شده است. از همین رو، هر چه اشتراکات افزایش می‌یابد، اهتمام به افزایش سطح روابط و چگونگی آن نیز بیشتر می‌شود. این گونه است که توجه و اهتمام به اهل توحید و نیز اهل اسلام و مسلمانان و در سطح عالی مومنان در درجات متعدد مطرح شده است. ارتباط با اهل توحید از اهل کتاب به دلیل مشترکات کلی (آل عمران، آیه ۶۴) در یک سطح و مسلمانان شناسنامه‌ای در یک سطح و مومنان آزموده در سطح عالی و برتر تعریف شده است. (حجرات، آیه ۱۴) به عنوان نمونه به مسلمانان و مومنان سفارش شده تا دیگران را با عنوان محرم اسرار خویش قرار ندهند حتی اگر اهل توحید و اهل کتاب باشند. (آل عمران، آیه ۱۱۸) همچنین گفته شده کافران و اهل کتاب و منافقان مسلمانان را به عنوان دوستان و سرپرستان خویش قرار ندهند(نساء، آیات ۸۹ و ۱۲۴؛ مانده، آیه ۵۱) پس اگر این افراد حتی با آنان خویشان و بستگان و برادران خونی و نسبی شما باشند نمی‌بایست حتی همان اعتقادات است. (توبه، آیه ۲۲) لذا هر کسی از نظر اعتقادی به خداوند و به اهل ایمان نزدیک‌تر باشد به همان میزان بر ارتباطات خاص و بیشتر تاکید می‌شود و هر چه دورتر باشد با همان میزان می‌بایست از میزان و سطح ارتباطات کاسته شود. (ممتحنه، آیه ۱)

بر همین اساس، در میان اهل اسلام باید به مسیحیان بیشتر از یهودیان (مانده، آیه ۸۲) و به مسلمانان بیشتر از اهل کتاب و به مومنان بیشتر از مسلمانان توجه و اهتمام شود و سطح و چگونگی ارتباط بر اساس این میزان از اصول اعتقادی و مشترکات دینی تعریف شود. خداوند در آیاتی از قرآن بیان می‌کند که جامعه اسلامی و ایمانی باید روابط را به‌گونه‌ای تعریف کنند که همگی در مسیر رشد باشند. همان‌طوری که دوستی و ارتباط عاطفی می‌بایست در این چارچوب و بر اساس معیار اسلام و ایمان درجه‌بندی و سطح‌بندی شود، همچنین می‌بایست ارتباطات دیگر کاری و رفتاری و مانند آنها در همین چارچوب سطح‌بندی شود.

مومنان نسبت به یکدیگر از ولایتی برخوردار هستند که خاستگاه آن ولایت اوست. به این معنا که سرپرستی هر کس نسبت به دیگری از مسیر دوستی و محبت می‌گذرد و هر نیک می‌بایست با نگاه دوستانه و تکامل یکدیگر بکوشند و تشویق به حضور و بقا در مسیر صراط مستقیم کرده و در صورت تخلف و اشتباه تذکر داده و امر به معسرف و نهی از منکر نمایند. (توبه، آیه ۷۱، آل عمران، آیات ۱۰۴ و ۱۱۴)این همان چیزی است که خداوند در آیه ۲ سوره مانده از آن به عنوان همکاری در کارهای نیک و تقوا یاد کرده و از هرگونه تعاون در گناه و تجاوزگری نهی کرده است: (تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الائم و العداون)

مراد از مومن در حدیث مشهور

پیامبر(ص) به عنوان تبیین‌کننده آیات قرآن (تحل، آیات ۴۴ و ۶۴) تفسیر آموزه‌های قرآنی، سطح و چگونگی ارتباطات خاص میان

از همین رو پیامبر(ص) و امیر مومنان علی(ع) که نفس و جان پیامبر(ص)است(آل عمران، آیه ۶۱) مظهر اسم اعظم‌الله و صورت اسمای الهی و مظهر تجلیات صفات خداوندی هستند. بنابراین، آینه تمام‌نمای الهی بر اساس آیات قرآن یکی همه هستی است و الله همه هستی را به نور تجلی خویش روشن کرده است.(نور، آیه ۳۵) همچنین مظهر نخست خداوند، پیامبر(ص) و جان و نفس ایشان امیر مومنان علی(ع) است. پس معنای نخستستی که از این حدیث به دستست می‌آید آن است که مراد از مومن دوم، همان خداست و مومن انسانی می‌بایست آینه

معارف

Maaref@Kayhan.ir

امام علی(ع) فرموده است: «مومن، آینه برادر خویش است. پس اگر از برادر تان عیب و خطایی دیدید، بر ضد او نباشید، بلکه به سود او کار کنید و مثل خودش باشید، ارشاد و راهنمایی و خیر خواهی کنید و با او با رفق و مدارا بر خورد کنید.»

بررسی و شرحی بر حدیث مشهور «مومن، آینه مومن است»

آینه صفت باشیم!

■ **محمدرضا سالاری**

*** آینه چون صفا دارد**

عیب را می‌گوید.

اگر خودش گرد زده

باشد، زنگار گرفته و

خاکی باشد، عیب را

نمی‌گوید. پس تو اول

خودت را صاف کن

تا سخن تو اثر مثبت

داشته باشد؛ یعنی

حرف تو وقتی اثر

می‌کند که خودت آن

عیب را نداشته باشی.

عیب را می‌گوید. اگر خودش گرد زده باشد، زنگار گرفته و خاکی باشد، عیب را نمی‌گوید. پس تو اول خودت را صاف کن تا سخن تو اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی حرف تو وقتی اثر می‌کند که خودت آن عیب را نداشته باشی.

خداوندی باشد، زیرا خداوند با ایمان در انسان تجلی کرده و نور ایمان در قلب مردم آینه مومن قرار گرفته است.(حجرات، آیه ۱۴) این انسان مومن می‌بایست آینه خداوندی که مظهر تجلیات نام الهی است این دو نفر خداوند مومن را به یاد آورد. البته چنانکه گفته شد پیامبر(ص) و امام علی(ع) «آینه خدانما» هستند.

معنای دومی که گفته می‌شود آن است که مراد از مومن دوم در عبارت، همان پیامبر(ص) و امیر مومنان علی(ع) هستند زیرا بر اساس آیات قرآنی، مومن خالص(حقیقی) که مظهر تجلیات نام الهی است این دو نفر هستند. مومنان دیگر می‌بایست آنان را اسوه حسنه قرار داده و آن‌های از آنان باشند به طوری که اگر کسی به مومنان می‌نگرد بداند که شیعه پیامبر(ص) و امام علی(ع) هستند(احزاب، آیه ۲۱؛ آل عمران، آیه ۶۱) معنای سوم اینکه مراد از مومن در خبر، عموم مومنان است؛ یعنی هر مومنی می‌بایست آینه مومن دیگر باشد. این همان معنای است که از حدیث دیگر می‌توان آن را به دست آورد. در پیامبر(ص) روایت شده که فرمود: *المومن مرأه لاجیه المومن؛ مومن آینه برادر مومنش است*(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۲۳)

مومن آینه خوب و بد یکدیگر

اگر مومن باید آینه مومن باشد، باید همانند آینه عمل کند. با نگاهی به آینه و کار کردهای آن می‌توان دریافت که هر مومنی نسبت به برادر ایمانی‌اش چه مسئولیت و تکلیفی دارد و حق مومن بر عهده مومن دیگر چیست؟

اما صادق(ع) در بیان حق و وظیفه مسلمان بر گردن مسلمان هفت حق لازم و واجب را برمی‌شمارد که چهارمین شرط چنین است «... آن تکون عینه و دلّیه و مرآه و قمیصه؛ آن است که نسبت به برادر مسلمان، چشم، رانها، آینه و پیراهن باشی.» (همان، ج ۷۱، ص ۲۲۴ و ۲۳۸)

در روایات به برخی از خصوصیات آینه اشاره شده و از مومنان خواسته شده تا نسبت به برادر ایمانی خویش همچون خصوصیت‌های آینه عمل کنند. به عنوان نمونه در توصیه‌های حضرت علی(ع) که کمیل، چنین آمده است«: «المومن مرآه لمومن، لانه ینامله فیسند فاته و یجمل حالته، مومن، آینه مومن است، چرا که در او به دقت می‌نگرد، نیازهایش را برطرف می‌سازد و حالت او را آراسته می‌سازد.» (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۴)

در حدیث دیگری، امام علی(ع) فرموده است: «المومن مرآه لاجیه، فاذا رایتم من اخیکم هفوة فلا تکونوا علیه و کونوا له کنفسه و ارشده و

برادران ایمانی را از نظر نکته‌سنجی و راهنمایی و هدایت‌گری همانند آینه دانسته و می‌فرماید: المومن مرآه المومن؛ مومن آینه مومن است. (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۴۸). شاید در نظر اول معنای حدیث معلوم و روشن باشد؛ اما سخن در این است که مراد از مومن کیست؟

در پاسخ به احتمال برای مومن که به عنوان خیر مبتدا قرار گرفته وجود دارد؛ احتمال نخست اینکه مراد از مومن دوم، خداوند باشد؛ زیرا براساس روایات یکی از اسمای نیک الهی نام مومن است؛القادر السلام المومن المهیمن الباری(الکلینی، ج ۱، ص ۱۱۲) بنابراین، می‌توان گفت که انسان مومن به سبب آنکه همه صفات و اسمای الهی سرشته در ذات خویش را به فعلیت و ظهور رسانیده و رنگ خدایی و صورت الهی گرفته، آینه‌ای از صورت جلال و جمال الهی و تجلیات خداوندی است. (بقره، آیات ۳۱ و ۱۱۲؛ آل عمران، آیه ۷۹)

بهای جان انسان
چقدر است؟

رَوَى عَنْ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) قَالَ: لَيْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا تَلْسِكُ تَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا!
ترجمه روایت: حضرت امیر المومنین علی(ع) فرمودند: تجارت و معامله این نیست که تو دنیا را بهای جان خویش قرار دهی و فقط آنچه نزد خداوند است عوض و بهای جان‌های شماست.
شیخ: انسان اگر از نظر ارزشی خودش را درست ارزیابی کند، می‌ببیند که نمی‌تواند در دنیا به چیزی که برابرش قدر و منزلت او می‌باشد برسد.

یعنی اگر تمام دنیا را به او بدهند باز بدمعامله و تجارتي است. به این معنا که خود را به امور دنیایی مانند مقام، شهرت، ثروت، شهوت، غضب و... و یا گناه کردن، دروغ گفتن و نگاه به نامحرم به هر مقدار که انجام دهد فروخته است.
فرغ گفتن و نگاه به نامحرم به هر مقدار که یک دروغ، به یک نگاه به نامحرم و... آن هم به بهایی اندک و ارزان که نتیجه آن ضرر و خسران در دنیا و آخرت است. پس ارزش جان انسان‌ها چیست؟!
حضیرت علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ لَأَنْفُسِكُمْ أَمْنًا فَلَا يَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِالْجَنَّةِ!» برای جان‌های شما قیمت و ارزش بالایی است، پس جان‌های خود را به چیزی غیر از بهشت نفروشید.

بدانیکه که خریدار جان‌های شما خداوند است. از مومنین جان‌ها و مال‌های آنان را می‌خرد و بهشت جاودانه را نصیب ایشان می‌گرداند. چون جان انسان با ارزش است، کسی توان پرداخت بهای آن را جز خداوند ندارد.

انسان اگر در دنیا به مقدار وظیفه‌اش عمل کند، برطبق فرامین و نواهی الهی، شرع و عقل. آن وقت اگر برای رسیدن به لذت‌های خالص در آن دنیا و رسیدن به بهشت، جان بدهد ارزش دارد. بلکه جایگاه او همنشینی با گناهکاران و دشمنان خداوند نشده، اما جایگاه او همنشینی با پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در فردوس اعلی می‌باشد.

* پایگاه اطلاع‌رسانی ایت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

۱- غر الحکم، صفحه ۱۴۳، روایت ۲۵۲۲

۲- همان، صفحه ۱۶۸، روایت ۳۳۱۴

خودشان عیب دارند ولی عیب دیگران را می‌بینند و مال خودشان را نمی‌بینند. امام علی(ع) می‌فرماید: اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثلّه؛ بزرگ‌ترین عیب آن است که به همان لغزش‌ها و زشتی‌هایی که در تو وجود دارد، دیگران را سرزنش کنی.

۴- آینه، همان‌گونه که زشتی انسان را نشان می‌دهد، زیبایی او را هم در برابر چشمشان آشکار می‌سازد. مؤمن هم باید همین‌گونه عمل کند و زیبایی‌ها و خوبی‌های برادر ایمانی خود را نیز باز گوید و مانند مگس تنها روی زخم‌ها ننشیند.

۵- آینه، هر اندازه زشتی و زیبایی را بهتر و روشن‌تر نشان دهد، ارزش بیشتری دارد، مؤمن نیز هر قدر نسبت به زشتی و زیبایی برادر مؤمن خود حساس‌تر باشد، ارزش افزون‌تری دارد. پس در برابر مومن نصیحت‌کننده فروتن و متواضع باشیم و سخن دلسوزانه‌اش را بپذیریم.
۶- وقتی انسان از آینه جدا شد، آینه زشتی و زیبایی او را از خود می‌زاید؛ تصویر آن را نگهداری نمی‌کند تا در هنگام اختلاف، از آن بهره‌برداری کند. مؤمن نیز باید این‌گونه عمل کند.

۷- ما برای دیدن زشتی و زیبایی خود، همواره به سوی آینه می‌دویم؛ بنابراین برای فهم عیوب، کاستی‌ها و کمالات خود باید به برادر مؤمن مراجعه کنیم.

۸- آینه فقط ظاهر انسان را نشان می‌دهد. مؤمن نیز باید از تجسس و ارائه باطن برادر مؤمن خود پرهیز کند. (حجرات، آیه ۱۲)

۹- آینه، هر چیزی بدون غرض و نظر نشان می‌دهد. برادر مؤمن هم لازم است در بازگویی زشتی و زیبایی، هدفی جز راهنمایی و ارشاد برادر مؤمن خود نداشته باشد.

۱۰- آینه، هر اندازه بزرگ‌تر باشد، نقش بهتر و کامل‌تری را نشان می‌دهد. روح مؤمن نیز هر قدر بزرگ‌تر باشد، نقش بهتر و گسترده‌تری در راهنمایی برادر مؤمن خود خواهد داشت. (برگرفته و تلخیص شده از مقاله زشت و زیبا، نشریه «گاهنامه آینه»، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، دفتر دوم، ص ۳۸)

۱۱- آینه مثل ذره‌بین نیست که عیب را بزرگ کند. تو عیب مردم را بزرگ نکن. بزرگ‌نمایی عیوب دیگران کار زشتی است و تنها از آینه‌هایی برمی‌آید که حالت طبیعی ندارند. پس اگر بزرگ‌نمایی کردی معلوم است که تعادل شخصیتی نداری و کاریکاتوری، با جهان ارتباط برقرار کرده‌ای یا به قول فرآن دل‌ها و قلوب شما واژگونه شده که همه چیز با معکوس یا غیرطبیعی نشان می‌دهد و نمی‌تواند حقایق هستی را درک کند و از آن بهره‌مند شود.

۱۲- آینه بی‌سر و صدا عیب را می‌گوید. تو هم بی‌سر و صدا بگو. آینه عیب مرا به خود من می‌گوید. پشت سر من صفحه نمی‌گذارد. تو عیب طرف را به خودش بگو و پشت سرش صفحه نگذار. آینه غرض و مرض ندارد. تو هم اگر عیب مردم را می‌گویی، انتقاد می‌کنی غرض و مرض نداشته‌باش. امیرمومنان علی(ع) درباره این که بی‌سر و صدا و در خلوت نصیحت را بگو، می‌فرماید: النصح بین الملا تقرب؛ نصیحت

*** آینه، همان‌گونه که زشتی انسان را نشان می‌دهد، زیبایی او را هم در برابر چشمانش آشکار می‌سازد. مؤمن هم باید همین‌گونه عمل کند و زیبایی‌ها و خوبی‌های برادر ایمانی خود را نیز باز گوید و مانند مگس تنها روی زخم‌ها ننشیند.**

عیب را می‌گوید. اگر خودش گرد زده باشد، زنگار گرفته و خاکی باشد، عیب را نمی‌گوید. پس تو اول خودت را صاف کن تا سخن تو اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی حرف تو وقتی اثر می‌کند که خودت آن عیب را نداشته باشی.

کردن در حضور دیگران، خرد کردن شخصیت است. (شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۱، ج ۲۰۸)
۱۳- آینه مراعات بست و مقام را نمی‌کند. هر کس هر که باشد را آینه می‌گوید؛ اینجا سیاه است. پس تو هم حرف حق را بز ن و مراعات این که چه کسی رئیس است و چه کسی مدیر کل است را مکن. عیب را دیدی به او بگو، منتهی به خودش بگو.
۱۴- آینه چون صفا دارد عیب را می‌گوید. اگر خودش گرد زده باشد، زنگار گرفته و خاکی باشد، عیب را نمی‌گوید. پس تو اول خودت را صاف کن تا سخن تو اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی حرف تو وقتی اثر می‌کند که خودت آن عیب را نداشته باشی. در روایات است که پیامبر(ص) چون خودش رطب خورده بود کودک را از خوردن آن منع نکرد. پیامبر(ص) در جایی دیگر می‌فرماید: یا علی اذ لم یکن العالم تقیا تائبیا زلت موعظته عن قلوب الناس کما تزل القطره عن بیضه النعامة و الصفا؛ یاعلی هرگاه عالم با تقوا و توبه کار نباشد، موعظت‌اش از دل مردم می‌لغزد، همچنانکه قطره آب از روی تخم سترمغ و سنگ صاف می‌لغزد. (میراث حدیث، ج ۲، ص ۲۹، ج ۸۱) پس کسی که خودش دلمرده و چرکین است نمی‌تواند سخنی تاثیرگذار بگوید و آینه خوبی باشد.

۱۵- آینه را نباید شکست. اگر کسی عیب عیب تو را گفت، اذیتش مکن. اگر آینه گفت: اینجا سیاه است، عیب خودمان را برطرف کنیم. آینه را نمی‌شکستیم. کسی از شما انتقاد کرد، او را از آاره بیرون مکن. خودت را اصلاح کن. لقمان(ع) به فرزندش می‌فرماید یا بنی... علیک بالموعظه فاعمل بها فانها عند العاقل احلی من العسل الشهد؛ فرزندم نصیحت را بپذیر و به آن عمل کن. نصیحت زنده عاقل از عسل ناب شیرین‌تر است. (ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۲) امام جواد(ع) نیز می‌فرماید: المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال: توفیق من الله و اعظ من نفسه و قبول ممن ینصحه؛ مؤمن نیازمند سه چیز است. توفیقی از پروردگار، پندهنده‌ای از درون خویش و پذیرش از نصیحت‌کنندگان. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۸، ج ۱؛ و نیز نگاه کنید: قرآنی، درس‌هایی از قرآن، ۱۳/۲/۹۴)

مردم را از سرگردانی بیرون آورده و حکم شرعی را به دست آورده و بیان کند. این اصول عملی به فقیه و عالم اسلامی به ویژه کسی که دارای ولایت و نبوت از امام(ع) است تکم می‌کند هرگز در امر اجتماعی با مشکلی به نام فقدان حکم شرعی مواجه نباشد؛ بلکه همواره در هر موضوع جدید و مستحدثی، حکم شرعی را می‌تواند به دست آورد و بیان کند. عقل سلیم و عقل فطری به مدد ولی خدا می‌آید و راهکاری شرعی برای هر موضوعی به دست می‌دهد. کارکردهای هر یک از اصول عملی در ایجاد اعتدال و تعادل شرعی است و نیز ثبات از طریق عنایونی چون اشتغال ذمه بقیته، مستلزم برات بقیته است و اینکه تا بقیته به خلاف حکم الهی نباشد اصل، برات است و همیشه در هنگام شک پس از یقین می‌توان به استصحاب به عنوان یک اصل پایه و موجب پایداری تگربست و در شرایط انتخاب و تخییر و اختیار، فرصت عبور را به فقه و مکلف می‌دهد، همه اینها موجب می‌شود تا فلسفه اجتماعی شیعی به گونه ای رقم بخورد که ولایت و حکومت ولایی و الهی معنا و مفهوم خود را از دست نگیرد و مردم‌سالاری دینی در همه شرایط ادامه یابد.

امروز تاکید بر اموری چون عرفان شیعی، فقه جواهری و فقه اصولی مبتنی بر مکاتب و رسائل برای آن است که بقیه های فلسفه اجتماعی شیعی همچنان استوار و محکم حفظ و صیانت شود. هر میزان دوری از این اصول سه‌گانه فلسفه اجتماعی و بنیان‌های آن به معنای دور شدن از فلسفه اجتماعی شیعی و در نتیجه صحت و سلامت نظریات اجتماعی چون ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی و مانند آن است. پس با پاسداری و تاکید بر این عناصر سه‌گانه، مردم‌سالاری دینی و فلسفه و مشروعیت سیاسی آن تامين و حفظ و صیانت می‌شود. از این رو دشمنان انقلاب اسلامی و جبهه‌وری اسلامی همواره بر تضعیف این عناصر تاکید داشته و دارند و امام خمینی(ره) بنیانگذار معاصر این تفکر و مکتب، بارها بر صیانت و حفظ آن تاکید داشته است.

فلسفه اجتماعی شیعی

۲- فقه اصولی: دومین مولفه اصلی فلسفه اجتماعی شیعی را عنصر فقه اصولی شکل می‌دهد که فقه استدلالی با مفهوم خاصی از اجتهاد است که در کتب اصولی تبیین و تشریح شده است. جواهر الکلام نماد خروجی این فقه اصولی است.

از رین رو امام خمینی(ره) بنیانگذار عملی ولایت فقیه، بر فقه جواهری در کنار عرفان شیعی تاکید دارد؛ زیرا این مهمترین عنصر در فلسفه اجتماعی و سیاسی شیعی است. ایشان فلسفه همه فقه را حکومت می‌داند.

۳- اصول عملی: در میان اصول فقه که چارچوب فکری و فهم است و ارتباط فقه شیعی را تعیین و مشخص می‌کند، اصول عملی نقش کلیدی و اساسی دارد؛ زیرا اصالت اشتغال، اصالت برات، اصالت تخییر و اصل استصحاب همان مبانی اصلی فلسفه اجتماعی را تشکیل می‌دهد. اصول عملی که شاه کلیدهای فقیه برای تعیین تکالیف مردم برای انجام آنهاست، در هنگام بروز حالت شک به سبب فقدان دلیل اجتهادی و امارات، به مجتهد و زیبایی کسب می‌کند تا حکم شرعی را به دست آورد و بر اساس آن عمل کند.
به اصول عملی، دلیل فقهاتی گفته می‌شود چنان‌که به اماره، دلیل اجتهادی گفته می‌شود. این بدان معناست که اگر فقیه در جایی شک کرد می‌تواند با بهره گیری از اصول عملی راه خویش را بیابد و خود و

عیب را می‌گوید. اگر خودش گرد زده باشد، زنگار گرفته و خاکی باشد، عیب را نمی‌گوید. پس تو اول خودت را صاف کن تا سخن تو اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی حرف تو وقتی اثر می‌کند که خودت آن عیب را نداشته باشی.

خداوند در چارچوب عقل و حکم عدل می‌فرماید: **وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا**. جزای هر بدی و سئیه

مثل همان بدی و سئیه است.(سوری، آیه ۴۰)

شکی نیست که وقتی بدی را کیفری بر اساس قانون عدالت می‌دهیم تعبیر به بدی و سئیه نسبت به کیفر عبارتی نارسا و بلکه نارواست مگر به اعتبار مشاکله و مشابهت مانند آن باشد؛ زیرا وقتی من بدی را کیفر همانند آن می‌دهم این بدی دیگر سئیه و بد نیست، چرا که مکافات همان عمل بدکار است. لذا اگر بدی اول معصیت و گناه و جرم شد حکم عدالت آن، معصیت و گناه و جرم شده نمی‌شود. به عنوان نمونه اگر کسی جانیی در حد دیگری انجام داد و حاکم شرع و قانون مجرم کرد که باید قصاص شود، قصاص کردن، معصیت و جنایت نیست. پس تعبیر سئیه نسبت به عمل مکفاتی و جزایی،

صفحه ۸
سه‌شنبه ۵ خرداد ۱۳۹۴
۷ شعبان ۱۴۳۶ – شماره ۲۱۰۶۸

عیب را می‌گوید. اگر خودش گرد زده باشد، زنگار گرفته و خاکی باشد، عیب را نمی‌گوید. پس تو اول خودت را صاف کن تا سخن تو اثر مثبت داشته باشد؛ یعنی حرف تو وقتی اثر می‌کند که خودت آن عیب را نداشته باشی.

چراغ راه

آثار بندگی خدا

قال الامامالحسین(ع): «من عبدالله حق عباده، اتاه الله فوق امانیه و کفایته»
امامحسین(ع) فرمود: هرکس خدا را آن‌گونه که شایسته و سزاوار است پرستش و عبادت کند، خداوند به او بالاتر از آرزوهایش و از آنچه او را کفایت می‌کند عطا فرماید.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴

حکایت خوبان

فرق میان شیعه

و محب

روزی مردی به امامحسین(ع) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا(ص) من از شیعیان شما هستم. حضرت به او فرمود: ای مردا از خدا بترس و چیزی را ادعا مکن که خداوند نکرده؛ در ادعای خود دروغ گفتی و گناه کردی، زیرا شیعیان ما کسانی هستند که دلپاشان از هرگونه غل و غش و مکر و فریب و خیانت و دغل‌بازی پاک است.

(پس تو یک چنین ادعایی نکن که از شیعیان ما هستی) بلکه فقط بگو که از دوستان و علاقه‌مندان شما هستم.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۶

پرسش و پاسخ

لذائذ حقیقی

پرسش:

لذائذ دنیوی در مقایسه با لذائذ اخروی چگونه است و کدامیک حقیقی است؟

پاسخ:

به طور کلی ما دو نوع لذت داریم. لذائذ تخیلی و لذائذ حقیقی. در دنیا همه ما با همین لذائذ سرر و کار داریم و از هر دوی آنها بهره‌مند می‌شویم. لذت‌های تخیلی لذت‌هایی هستند که برخلاف لذائذ حقیقی، وجود خارجی نداشته، و صرفا با خیالات انسان حاصل شده و موجب لذت‌اذ انسان می‌گردند. مثلا کسی که چشم خود را می‌بندد و در خیال خود به یک خوراکی تشر فکر می‌کند، دلش را به یک لذت خیالی خوش کرده است.

لذائذ دنیوی هم در مقایسه با لذائذ اخروی، همین نسبت را دارند، یعنی مادیات مانند تخیل است و معنویات، مانند حقیقت و واقعیت، لذت‌های مادی در برابر نعمت‌های بزرگ و خالص اخروی، مانند خیالات هستند، ولی لذت‌های اخروی به‌گونه‌ای است که هر کس به آنها برسد مانند کسی است که لذت‌های اخروی به‌گونه‌ای است که شما در خواب، از چیزی ناراحت شده و یا لذت ببرید، ولی وقتی از خواب بلند می‌شوید، می‌بینید که همه آنچه دیده بودید، تخیلی بوده است.

لذائذ دنیوی هم در مقایسه با لذائذ اخروی، همین نسبت را دارند، یعنی مادیات مانند تخیل است و معنویات، مانند حقیقت و واقعیت، لذت‌های مادی در برابر نعمت‌های بزرگ و خالص اخروی، مانند خیالات هستند، ولی لذت‌های اخروی به‌گونه‌ای است که هر کس به آنها برسد مانند کسی است که از خواب بیدار شده و متعتم به نعمت‌های واقعی شده است.

پس چون لذت‌های دنیا در قیاس با لذت‌های معنوی و اخروی، خیلی حقیر و ناچیز است این‌طور تعبیر می‌شود که لذائذ دنیوی، لذت‌های تخیلی هستند و لذائذ اخروی لذت‌های حقیقی و خالصند. دقیقا به این جهت است که لذت‌های اخروی انسان را اشباع نمی‌کند. چون اگر حقیقی بود باید انسان را سیر می‌کرد، ولی از آنجا که ناقص و ناخالص است، نتیجه‌اش موت و ناچیز است.

امام‌علی(ع) در روایتی می‌فرماید: من شما را از دنیا می‌ترسانم چرا که دنیا سیرایی نیست که کسی حسرت آن را بخورد. دنیا جایی است که با تزیین دادن‌های مظاهر مادی، انسان را وارد وادی تخیلات کرده و او را فریب می‌دهد. (بحارالانور، ج ۷۵، ص ۲۱) زینت به معنای آرایش است. آرایش یعنی یک چیز را طوری جلوه دهد که عفت‌ها لذت‌های آن باشند.
یعنی حقیقت چیزی است که آرایش آن را می‌پوشاند. غرور هم به معنای دلباختگی بی‌جا است. پس روایت می‌گوید: جلوه کردن زیبایی‌های دنیا، حقیقت آن را مخفی کرده و انسان فریب خیال‌پردازان دنیا را خود دربراه دنیا را می‌خورد. انسان بر اثر این خیالات، نسبت به آنچه حقیقت دیگری دارد، دلباخته می‌شود. به همین خاطر است که پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: لو تعلمون من الدنیا ما اعلم لاستراحت انفسک منها، یعنی شما هم اگر علم و شناخت نداشتید نسبت به دنیا داشتید و آن واقعیت و حقیقتی که من آن دنیا می‌دانم را می‌دانستید، دیگر ضعف اعصاب نمی‌گرفتید (نهج‌الفصاحه، ص ۶۴۶. یعنی نه خودتان را و برای رسیدن به این سرای ناپایدار به خستگی می‌انداختید و نه برای از دست دادن هیچ چیزی از دنیایتان، عزاداری می‌شدید.

سلوک عارفانه

آثار شرح

و ضیق صدر سالک

(بدان ای سالک راه خدا) از برای تواضع و تکریر، موجبات و اسباب بسیاری است که از جمله آنها شرح صدر و ضیق صدر است. انسانی که دارای شرح صدر باشد، هرچه از کمال و جمال و مال و منال و دولت و حنم در خود ببیند، به آن اهمیت ندهد، و در نظرش بزرگ و مهم نبیاید. سعه وجودی چنین انسانی، به قدری است که بر تمام واردات قلبیه عملی کند و از ظرف خودش، هیچ چیزی لبریز نکند، و این سعه صدر از معرفت حق تعالی پیدا شود، در مواد مستعد لایقه انس با خدا، قلب را به مقام اطمینان و طمأنینه رساند. یاد حق تعالی دل را از منازل و مناظر طبیعت منصرف کند، و تمام جهان و جهانیان را از نظر او بیندازد، و دلبستگی به احدی غیر از حق پیدا نکند و همش به مرتبه‌ای رسد که تمام عوالم وجود در نظرش نیاید، و این خود منشأ تواضع برای حق شوه، و به برای خلق، زیرا خلق را از حق ببیند، و همین منشأ عزت نفس و بزرگواری هم شسود، زیرا روح تملق که از نفع طلبی و خودخواهی پیدا شوه، در او نیست.

خداخواهی معصدر آورد، و سه‌صدر تواضع و عزت نفس آورد، و در مقابل خودخواهی و خودبینی هم از ضیق صدر است و هم ضیق صدر می‌آورد، و آن مبدأ تکبر است.^(۱)

۱- شرح حدیث جنود عقل و جهل، امام خمینی، ص ۲۰۲